

گزارشی از کتاب اثبات ولایت

[اصغر غلامی*]

■ چکیده

مرحوم آیه الله شیخ علی نمازی شاهرودی از دانشمندان بزرگی است که در تبیین عقاید شیعه - از جمله موضوع امامت - گامهای مؤثری برداشته است. نویسنده در مقاله حاضر، به معرفی کتاب *اثبات ولایت و دو رساله «نورالانوار» و «علم غیب»* ایشان همت گماشته است. وی در راستای این هدف، پس از ارائه شرح حال مختصری از نویسنده کتاب و آثار وی، اطلاعات مبسوطی را درباره کتاب مورد نظر ارائه می دهد و در ادامه، با بیان محتوای رساله های *«نورالانوار» و «علم غیب»*، مقاله خویش را به پایان می رساند. کلیدواژه ها: شیخ علی نمازی شاهرودی، کتاب *اثبات ولایت*، رساله *نورالانوار*، رساله *علم غیب*، معرفی کتاب.

■ مقدمه

امامت الهی مقام و منزلتی والاست که از سوی خداوند سبحان به برخی از انبیا و بندگان برگزیده عطا شده است. به همین دلیل از نظر شیعه، امامت، پیوندی ناگسستنی با توحید دارد؛ به این معنا که انسان با نظر به حقیقت خود و با توجه به فقر ذاتیاش می‌یابد که آفریننده و قیومی دارد و عبدی مملوک است. همچنین به نور عقل می‌یابد که بنده در برابر آفریدگارش شأنی جز بندگی و اطاعت محض ندارد و در مقابل نباید از احدی غیر مالک خویش یا کسی که مالکش تعیین کرده فرمان برد؛ به این ترتیب «توحید در ولایت» تحقق می‌یابد.

مولا به دو طریق می‌تواند اعمال مولویت کند: الف) با ارتباط و امر و نهی مستقیم؛ ب) با تعیین و نصب فردی دیگر برای امر و نهی به بندگان. بنابراین، جعل امامت از سوی خداوند در حقیقت طریقی برای اعمال ولایت الهی است و پذیرش ولایت الهی و تسلیم در برابر امام منصوب از سوی خدا، عین توحید و انکار آن عین کفر است. در نتیجه شناخت مقام امامت الهی و ویژگی‌ها و دارایی‌های موهوبی امامان الهی اهمیت بسیاری دارد.

بنابر آنچه ذکر شد، دانشمندان بزرگ شیعه همواره در جهت معرفی مقام امامت و مقامات امامان کوشیده‌اند. یکی از این دانشمندان بزرگ مرحوم آیت الله شیخ علی نمازی شاهرودی است که در تبیین عقاید شیعه - از جمله موضوع امامت - و دفاع از حریم اهل بیت (علیهم‌السلام) تلاش فراوانی کرده و گام‌های مؤثری برداشته است. بدین روی، برای ارج نهادن به تلاش‌های این دانشمند والا مقام بر آن شدیم که با بضاعت اندک خویش در جهت معرفی آثار ایشان گامی برداریم. با این هدف به گزارش محتوای کتاب ارزشمند *اثبات ولایت و دو رساله «نور الانوار» و «علم غیب»* می‌پردازیم. امید است این تلاش ناچیز مورد رضایت خداوند و خشنودی مولایمان حجة ابن الحسن المهدی (علیه‌السلام) قرار گیرد.

■ درباره مؤلف

مرحوم آیت الله شیخ علی نمازی شاهرودی در سال ۱۳۲۳ق (۱۲۹۴ش) در شاهرود متولد شد. پدرش مرحوم حاج شیخ محمد بن اسماعیل نمازی شاهرودی از عالمان نامی شاهرود بود و از مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم فیروزآبادی اجازه اجتهاد داشت. شیخ علی نمازی (علیه‌السلام) از کودکی به تحصیل علوم حوزوی پرداخت و سطح را نزد پدر خواند و

همزمان به حفظ قرآن همت گماشت و حافظ قرآن شد. پس از گذراندن سطح در شاهرود رهسپار حوزه مشهد گردید و با بهره‌گیری از عالمان بزرگ عصر خود در سن ۲۲ سالگی به درجه اجتهاد نائل شد. وی پانزده سال از محضر مرحوم آیه الله میرزا مهدی اصفهانی در فقه و اصول و معارف کسب فیض کرد و ضمن آشنایی کامل با مبانی فقهی، اصولی و معارفی ایشان، به ترویج این مبانی همت گمارد. پس از رحلت میرزای اصفهانی عازم حوزه نجف شد و پس از مدتی دوباره به مشهد بازگشت و به تدریس و تبلیغ معارف اهل بیت علیهم‌السلام و تربیت طلاب اشتغال داشت.

مرحوم نمازی شاهرودی در مناظره توان شگرفی داشت و با آشنایی کامل به اصول مناظره و جدال احسن، به مصاف مخالفان می‌رفت و ضمن تبیین حقایق، آنان را به پذیرش حق دعوت می‌کرد. از جمله آثار مناظرات وی می‌توان به استبصار گروه کثیری از مسلمانان هند و پاکستان اشاره کرد.

وی به قرآن و احادیث نورانی اهل بیت علیهم‌السلام بسیار اهمیت می‌داد؛ به طوری که کتاب شریف بحارالانوار را پنج بار از ابتدا تا انتها به صورت کامل مطالعه و بررسی کرده بود و دو کتاب ارزشمند مستدرک سفینة البحار در ده جلد و مستدرکات علم رجال الحدیث در هشت جلد حاصل این پژوهش است.

از مرحوم نمازی آثار فراوانی به یادگار مانده که برخی از آنها به زینت طبع آراسته شده‌اند؛ آثار منتشر شده ایشان عبارتند از:

- ۱ - مستدرک سفینة البحار در ده جلد؛
- ۲ - مستدرک علم رجال الحدیث در هشت جلد؛
- ۳ - اعلام الهدایة فی اعتبار کتب الاربعة الشیعة؛
- ۴ - مستطرفات المعالی؛
- ۵ - الاحتجاج بالتاج علی اصحاب اللجاج؛
- ۶ - رساله نور الانوار؛
- ۷ - رساله تفویض؛
- ۸ - مناسک حج؛
- ۹ - ابواب رحمت؛

- ۱۰- علم غیب؛
 - ۱۱- اصول دین؛
 - ۱۲- ارکان دین؛
 - ۱۳- اثبات ولایت؛
 - ۱۴- مقام قرآن و عترت؛
 - ۱۵- زندگانی حبیب بن مظاهر اسدی؛
 - ۱۶- تاریخچه مجالس روضه خوانی و عزاداری؛
 - ۱۷- حاشیه بر بحارالانوار؛
 - ۱۸- وسیلة النجاة؛
 - ۱۹- تاریخ فلسفه و تصوف.
- آثار منتشر نشده ایشان نیز به شرح زیر است:
- ۱- روضات النظرات در ده جلد (موضوعات فقهی استدلالی)؛
 - ۲- مجموعه‌ای در طب؛
 - ۳- معرفت اشیا (گیاه‌ها، درخت‌ها، حیوانات، جمادات)؛
 - ۴- معارف الهیه (که دوره کامل آن مشتمل بر ۴۳ جزوه است)؛
 - ۵- حاشیه بر تفسیر البرهان؛
 - ۶- حاشیه بر رجال شیخ طوسی و تصحیح آن؛
 - ۷- حاشیه بر رجال مامقانی؛
 - ۸- حاشیه بر رجال آیه الله سید ابوالقاسم خویی؛
 - ۹- حاشیه بر بصائر الدرجات؛
 - ۱۰- حاشیه بر حدائق؛
 - ۱۱- حاشیه بر جواهر الکلام؛
 - ۱۲- حاشیه بر وقایع الشهور؛
 - ۱۳- حاشیه رساله رجبیه (مرحوم آیتی بیرجندی)؛
 - ۱۴- بحر الغرائب فی العلوم الغریبة؛
 - ۱۵- رساله آداب سفر آخرت؛

- ۱۶- رسالۃ تحفة الاحیاء؛
 ۱۷- رسالۃ فی علاج مرض الوسوسة؛
 ۱۸- رسالۃ نور الابصار؛
 ۱۹- مباحث اصول؛
 ۲۰- الہادی الی الحق والی صراط المستقیم.

■ درباره کتاب اثبات ولایت

یکی از آثار گرانسنگی که تا کنون چندین بار به چاپ رسیده، کتاب ارزشمند و پر محتوای اثبات ولایت است. این کتاب اولین بار در سال ۱۳۷۵ ش از سوی انتشارات نیک معارف چاپ شد و مبنای گزارش حاضر نیز همین چاپ است. که به گفته مصحح، کتاب اثبات ولایت بیست و شش سال پیش از تاریخ یاد شده تألیف شده و به همراه دو رسالۃ دیگر از مؤلف، هفت بار به زیور طبع آراسته شده است. چاپ دوم آن در سال ۱۳۵۱ توسط انتشارات حسینیه عمادزاده صورت گرفته که ما در گزارش دو رسالۃ مذکور از آن چاپ استفاده کرده ایم.

مرحوم نمازی در این کتاب به ولایت و حق تصرف امامان معصوم علیہم السلام بر کائنات پرداخته و با ادله عقلی و نقلی اثبات کرده است که امامان معصوم علیہم السلام به اذن پروردگار به تصرف در کون و کائنات قادرند.

این کتاب در سه بخش سامان یافته است؛ بخش اول کتاب هفت فصل دارد و مؤلف در این فصول به تبیین وجوب متابعت از امامان الهی علیہم السلام پرداخته و به برتری امامان از همه آفریدگان و برخوردارگی ایشان از علم غیب و عصمت ایشان و نیز فرمانبرداری انبیا و اوصیای پیشین از خاتم پیامبران و اوصیای ایشان علیہم السلام اشاره کرده است. بخش دوم شامل چهارده فصل است. در این بخش با استناد به آیات و روایات، ولایت تکوینی امامان اهل بیت علیہم السلام تبیین و اثبات شده است. در بخش پایانی کتاب (بخش سوم) به نقد و بررسی دلایل منکران در نفی ولایت تکوینی پرداخته شده است. این بخش چهارده فصل دارد. در دو فصل نخست آن آیات و روایاتی که مخالفان جهت نفی ولایت تکوینی امامان علیہم السلام به آن‌ها استشهاد می‌کنند، مطرح شده و مؤلف ضمن پاسخگویی به شبهات به بررسی معنای غلو و تفویض از منظر فقهی

شیعه پرداخته است. در فصل سوم نیز پنج دلیل عقلی ارائه شده از سوی منکران مطرح و به آن‌ها پاسخ داده شده است. فصل پایانی کتاب با پاسخ به شبهات یکی از معاندان شروع و با طرح انظار برخی فقها در تأیید ولایت تکوینی پایان می‌یابد.

■ درباره رساله‌های نور الانوار و علم غیب

در رساله نور الانوار، مؤلف به کیفیت خلقت حضرت رسول اکرم ﷺ و عترت پاک ایشان ﷺ و ذکر دو روایت در وصف خلقت پیامبر و ائمه هدی ﷺ و شأن و جایگاه امامت و ویژگی‌های امامان ﷺ پرداخته است. رساله علم غیب نیز گفتوگویی دوستانه درباره اثبات علم غیب امام و رفع شبهات آن را - در قالب داستان - نقل می‌کند.

■ گزارش تفصیلی از کتاب اثبات ولایت

۱- طلبعه

مؤلف در طلبعه کتاب پس از نگارش خطبه‌ای - که شامل حمد و ثنای الهی و درود و صلوات بر محمد و آل او ﷺ و لعن دشمنان و منکران ولایت و فضایل اهل بیت ﷺ است - به انگیزه تألیف کتاب اشاره می‌کند. انگیزه مؤلف پاسخگویی به شبهات منکران و معاندان و دفاع از جایگاه رفیع پیامبر اکرم و اهل بیت او ﷺ بوده است.

۲- مقدمه

مؤلف در مقدمه به چند موضوع پرداخته است که در اینجا گزارشی از آنها ارائه می‌گردد.

۱-۲- وجوب تمسک به کتاب و عترت بر اساس حدیث ثقلین

مؤلف با استناد به حدیث شریف ثقلین بر وجوب تمسک به کتاب و عترت ﷺ تأکید می‌کند و با ذکر دو روایت از این حدیث شریف که در تاج (جامع اصول سسته عامه) آمده است، خوانندگان را برای مشاهده و بررسی روایات مختلف حدیث به کتاب احقاق الحق (اثر مرحوم نجم‌الدین عسکری) و کتاب فضائل الخمسه ارجاع می‌دهد و می‌گوید: «و علامه بزرگوار معاصر، نجم‌الدین عسکری در کتابی که درباره حدیث ثقلین نوشته است، بیش از یکصد و پنجاه حدیث را از طریق دانشمندان عامه از پیامبر با ذکر محل‌های آن‌ها نقل کرده است؛

و به همین نحو است در کتاب فضائل الخمسه، ج ۱۲، ۴۳ - ۵۲».

۲-۲- نکاتی از مضمون حدیث ثقلین

ایشان در ادامه نتایج حاصل از مضمون حدیث ثقلین را اینگونه برمی‌شمارد:
- افضل بودن عترت علیهم‌السلام: مرحوم نمازی معتقد است که چون پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کتاب و عترت را قرین و عدیل یکدیگر قرار داده و همه را به تمسک به آن دو امر کرده است، پس در میان بندگان کسی مانند عترت یا افضل از ایشان نیست؛ در غیر این صورت عترت باید به کسی که افضل از ایشان است تمسک جویند.

- احتیاج مردم به ایشان: به نظر مؤلف، جدا نشدن قرآن از عترت بر احتیاج همه امت به عترت دلالت می‌کند؛ زیرا همه افراد امت برای فهمیدن احکام و وظایف دینی خود و اصلاح امور معاش و معاد خویش به قرآن محتاجند و چون قرآن هرگز از عترت جدا نخواهد شد، پس همه به عترت احتیاج دارند؛ زیرا هرچند قرآن ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ است؛ اما ظهور و بطون و محکم و متشابه دارد و تفسیر و تأویل آن ممکن نیست؛ مگر با مراجعه به کسانی که خداوند علم قرآن را به ایشان عطا فرموده است. عترت به عالم به تمام قرآن هستند؛ در غیر این صورت در آنچه عالم نباشند، از قرآن جدا خواهند بود؛ حال آنکه بر اساس نص حدیث شریف ثقلین، عترت هیچگاه از قرآن جدا نمی‌شوند. جدا نشدن عترت از قرآن نیز دلالت می‌کند که عترت پاکیزه به هیچ فردی محتاج نیستند؛ چون تمام علوم قرآن را دارند. - عصمت عترت: مرحوم نمازی معتقد است که چون به فرموده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، عترت از قرآن جدا نمی‌شود و تمسک به عترت موجب امان از گمراهی است، پس عترت باید معصوم باشند؛ در غیر این صورت خطا و لغزش عترت سبب جدایی آنان از قرآن و موجب گمراهی تمسک کنندگان به ایشان خواهد بود.

- دانایی عترت به تمام علوم قرآن: مرحوم نمازی از این قاعده که «جاهل از آنچه نمی‌داند جداست» نتیجه می‌گیرد که عترت باید به تمام علوم قرآن دانا باشند. همچنین در صورت احتمال جهل عترت به قسمت‌هایی از قرآن، تمسک به ایشان موجب امنیت از ضلالت نخواهد بود و از آنجا که این احتمال منتفی است، علم عترت به تمام قرآن ثابت می‌شود. - از جانب خدا و رسول بودن خلافت عترت: از نظر مرحوم نمازی چون عترت قرین قرآن هستند و تمسک به ایشان موجب رفع ضلالت معرفی شده است، ثابت می‌شود که امامت و

خلافت ایشان از جانب خدا و رسول است. همچنین، بر اساس برخی روایات حدیث ثقلین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من دو خلیفه در میان شما می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترتم».

- انحصار و اختصاص امامت حقه الهیه به عترت: مرحوم نمازی معتقد است که از جدا ناپذیری قرآن و عترت استفاده می‌شود که غیر عترت محتاج به عترت است؛ پس ممکن نیست غیر عترت امام و خلیفه باشد؛ در غیر این صورت او محتاج عترت نخواهد بود.

- انحصار هدایت در تمسک به عترت: از نظر مرحوم نمازی انحصار هدایت در تمسک به عترت و قرآن، نص صریح حدیث ثقلین است. علاوه بر این، هدایت و سعادت در قرآن است و علم قرآن نزد عترت است. همچنین اگر هدایت و سعادت در غیر عترت یافت شود، قرآن از عترت جدا می‌شود و این بر خلاف نص حدیث و باطل است.

- خالی نبودن زمین تا قیامت از قرآن و عترت: به نظر ایشان از جدایی ناپذیری قرآن و عترت استفاده می‌شود که زمین هیچگاه از این دو خالی نمی‌شود؛ در غیر این صورت آن دوازده هم جدا خواهند شد. مرحوم نمازی در انتهای این بحث یادآور می‌شود که غیبت امام عصر علیه السلام مانع از تمسک به ایشان نمی‌شود و مردم در حال غیبت نیز از ایشان انتفاع می‌برند.

۲-۳- مراد از عترت

مرحوم نمازی سپس به تبیین معنای مراد از عترت می‌پردازد و با استناد به گفتار اهل لغت مبنی بر اینکه عترت، اولاد شخص هستند و نیز با استشهاده به عبارت «و عترتی اهل بیتی» و اوصافی که برای عترت بیان شده (مانند: عصمت، علم و...) مراد از عترت را اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان شیعه علیهم السلام معرفی می‌کند.

ایشان در ادامه یادآور می‌شود روایاتی که مراد از عترت را اهل بیت پیامبر معرفی کرده‌اند، بیش از حد تواتر، بلکه بالغ بر چند هزار روایت‌اند. مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی بیش از پانزده روایت و علامه مجلسی بیست و دو روایت صحیح و معتبر ذکر کرده‌اند که به این مطلب تصریح دارند. احادیث رسول خدا در این زمینه دو دسته هستند:

۱- احادیثی که خلفا و اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله را دوازده نفر معرفی کرده‌اند (از آنجا که عدد دوازده بر غیر امامان شیعه انطباق ندارد، پس مراد از عترت، پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفای ایشانند).

۲- روایاتی که در آن‌ها ضمن بیان عدد خلفا، اسامی و فضایل ایشان نیز ذکر شده است. مرحوم نمازی سپس آماری از روایات مربوط به هر دسته ارائه داده و در ادامه، مفاسد تفسیر

قرآن بدون مراجعه به عترت برشمرده و نمونه‌هایی از کج فهمی‌ها و شبهات حاصل از تمسک به آیات متشابه را ذکر کرده است. ایشان تأکید می‌کند که رهایی از این کج فهمی‌ها و پاسخ به این شبهات، تنها در گرو مراجعه به عترت و فهم مراد کلام از طریق آنان است.

۴-۲- وجوب مراجعه به عترت در تفسیر قرآن

مرحوم نمازی معتقد است از آنجا که تمام علوم قرآن نزد اهل بیت علیهم‌السلام است و تمسک به قرآن تنها برای هدایت کافی نیست، پس وجوب مراجعه به عترت در تفسیر قرآن ثابت می‌شود و «حسینا کتاب الله» باطل و خلاف تصریح پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیث ثقلین - مبنی بر جدا ناپذیری قرآن و عترت - است.

ایشان درباره لزوم مراجعه به عترت در تفسیر قرآن، شش روایت آورده و به نظر علامه خوئی مبنی بر تواتر روایات و اجماع عالمان شیعه و دلالت عقل و نقل بر این مطلب اشاره می‌کند؛ آنگاه تأکید می‌کند که تمسک به آیه **﴿أُولَئِكَ يَكْفُرُهُمْ إِنَّا نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ﴾** برای عدم ضرورت مراجعه به اهل بیت علیهم‌السلام صحیح نیست؛ چون با توجه به آیه قبل از آن، روشن می‌شود این آیه در پاسخ به درخواست معجزه از سوی منکران نازل شده است. ایشان به این نکته هم اشاره می‌کند که گرچه قرآن میزان تشخیص صحت روایات است، اما - با ذکر دو روایت تأکید می‌کند که - تشخیص این میزان مخصوص افرادی است که به علوم و معارف قرآن آشنایند؛ یعنی عترت علیهم‌السلام.

مرحوم نمازی همچنین یادآور می‌شود که بیان مقیدات و مخصّصات در روایات با مطلقات و عمومات قرآن مخالف نیست. ایشان برای روشن شدن مطلب مثال‌هایی مطرح می‌کند؛ از جمله اینکه روایات وارد شده در بیان احکام و مسایل وضو و غسل، با آیات مطلقه‌ای که در باب وضو و غسل نازل شده‌اند، مخالفت ندارند و یا عام بودن «اولی الامر» با تعیین مصداق برای آنان منافات ندارد. پس از بیان این قبیل نمونه‌ها و شواهد، به مناسبت وارد بحث علم غیب پیامبر و امامان علیهم‌السلام در قرآن شده است.

۵-۲- امام مبین؛ حامل علوم قرآن

مرحوم نمازی با ذکر دو آیه شریفه از قرآن کریم تأکید می‌کند که باید آیاتی را که در نظر ابتدایی غیب را مخصوص خداوند دانسته و از غیر او نفی می‌کنند، با آیات دیگر و نیز روایات عالمان به قرآن جمع کرد و به همه آیات و بیان عترت علیهم‌السلام ایمان آورد؛ این دو آیه عبارتند از:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظِلَّكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾^۱ ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ^۲.

ایشان سپس آیاتی را مطرح می‌کند که در آن‌ها تصریح شده بیان هر چیزی در کتاب هست و هیچ پنهان و غیبی و هیچ تر و خشکی نیست، مگر آنکه در کتاب مبین آمده و خداوند از بیان هیچ چیزی در کتاب فروگذاری نکرده است؛ همچنین به تصریح آیه‌ای دیگر علم کتاب نزد کسی است که شاهد بر رسول خداست^۳ و آن شخص بر اساس روایات صحیح و فراوان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که البته ائمه هدی (علیهم السلام) نیز از مصادیق این آیه هستند. مرحوم نمازی در ادامه باز هم ده روایت در تأیید این مدعا ذکر می‌کند و اینگونه نتیجه می‌گیرد:

از آنچه گذشت، به طور کامل روشن شد که علم تمامی چیزها را خداوند در قلب مقدس امام مبین، امیرالمؤمنین (علیه السلام) احصا و ضبط فرموده و همین است که در سوره یس می‌فرماید: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾^۴ و همین ظاهر را پیغمبر و ائمه هدی - در روایاتی که خواهد آمد - تأیید و تعیین فرموده‌اند.^۴

۶-۲- دارا بودن علم الهی، دلیل بر وجوب اطاعت از امامان

مرحوم نمازی در ادامه مجدداً با استناد به آیات و روایات، بر لزوم پیروی کامل از قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) تأکید می‌کند و علم الهی پیامبر و امامان (علیهم السلام) را دلیلی بر وجوب اطاعت کامل از ایشان دانسته و به مناسبت، شبهات مربوط به نفی علم غیب را - که گاهی با تمسک به برخی آیات متشابه مطرح شده‌اند - پاسخ می‌دهد و چنین نتیجه می‌گیرد:

آری؛ چون این بزرگواران به لطف و احسان خدایی، در اعلا درجه رضا و تسلیم و بهترین رتبه قابلیت و استعداد و اعلا درجه علم و کمالات بودند، پروردگار کریم قادر، بی نهایت آنان را مورد الطاف و عنایات بی پایان خود قرار داده و آنان را به همه چیز دانا و توانا و بینا فرموده است؛ و این است

۱. آل عمران/۱۷۹.

۲. جن/۲۶ - ۲۷.

۳. رعد/۴۳.

۴. نمازی شاهرودی، اثبات ولایت، ۴۳.

سلطنت و خلافت و ولایت حَقُّه الهیه که ما در مقام اثبات آن هستیم.^۱

۲-۷- اعطای ملک عظیم به اهل بیت علیهم السلام

مرحوم نمازی در بخش پایانی مقدمه با استناد به آیه «ملک عظیم» و روایات ذیل آن یادآور می‌شود که مراد از «آل ابراهیم» اهل بیت علیهم السلام هستند که خداوند کتاب، حکمت و ملک عظیم به آنان عطا فرموده است و ایشان به سبب همین جایگاه رفیع مورد حسادت واقع شده‌اند. مؤلف همچنین به تفسیر «ملک عظیم» در بیانات عترت اشاره می‌کند که آن را به وجوب اطاعت مطلق معنا کرده‌اند؛ به عقیده آن مرحوم وجوب اطاعت شامل اطاعت انسان در احکام شرعی و نیز اطاعت تمام موجودات می‌شود. از نظر وی روایات دیگری که «ملک عظیم» را به امامت و خلافت الهی تفسیر کرده‌اند، مؤید روایات پیشین هستند.

مرحوم نمازی سپس به تبیین معنای مراد از ولایت تکوینی می‌پردازد و آن را الزام همه مخلوقات از سوی خداوند به اطاعت و فرمانبرداری از اهل بیت علیهم السلام و مسخر بودن همه چیز برای ایشان معنا می‌کند. وی البته به این نکته نیز اشاره می‌کند که ائمه علیهم السلام برای نیل به این هدف - معمولاً - از راههای غیر عادی وارد نمی‌شوند؛ چون از یک سو انسان مختار است و دنیا محل امتحان و از سوی دیگر ائمه علیهم السلام نیز در اعلا درجه رضا و تسلیم قرار دارند و امین اسرار تقدیرند.

۳- اثبات ولایت تکوینی امامان علیهم السلام

در بخش دیگری از کتاب، به اثبات ولایت تکوینی پیامبر اکرم و ائمه هدی علیهم السلام پرداخته شده است. این بخش با بررسی معنای «ملک» و تفسیر آیاتی که این لفظ در آن‌ها آمده آغاز می‌شود.

۳-۱- معنای ملک

مؤلف «ملک» را به سلطنت، ریاست، استیلا و تمکن از تصرف در امور عباد و بلاد معنا می‌کند و «مملکت» را امور تحت تصرف و استیلا و سلطنت صاحب ملک می‌داند. از نظر ایشان «مَلِک» صاحب ملک است و با «مالک» تفاوت دارد؛ زیرا استیلای مَلِک از مالک بیشتر است. ملک و پادشاهی، ملک خداست و او آن را به هر که بخواهد می‌دهد و از هر که بخواهد می‌گیرد.

خداوند می‌تواند به بنده‌ای سلطنت و ولایت کلیه دهد؛ بی آنکه بنده با خدا شریک گردد و اگر به کسی هم عطا نکند نقصی بر او وارد نمی‌شود. بنابر نص صریح قرآن، خداوند به یوسف، طالوت، داوود و سلیمان ملک عطا کرده است. خداوند همچنین به پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام نیز ملک عطا فرموده با این تفاوت که ملک اعطایی به ایشان را موصوف به «عظیم» کرده است.

۲-۳- تفاوت ملک اهل بیت علیهم‌السلام با ملک سایر برگزیدگان خدا

صاحب کتاب/اثبات ولایت در ادامه به مقایسه ملک سلیمان با ملک پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته و یادآور می‌شود که ملک اهل بیت علیهم‌السلام صفت «عظیم» دارد؛ پس ملک سلیمان نسبت به ملک محمد و آل محمد عظیم نیست. ایشان از عبارت «وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» استفاده می‌کند که «من» در اینجا از نوع «بعضیه» است و خداوند برخی امور را به سلیمان عطا کرده؛ اما بر اساس آیه «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» همه چیزها را در وجود مقدس امام مبین ضبط و احصا فرموده است. مرحوم نمازی با ذکر چند روایت یادآورد می‌شود که مراد از «إِمَامٍ مُّبِينٍ» حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. ایشان با استناد به دو آیه شریفه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» و «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» و اینکه پیامبر و امامان علیهم‌السلام حامل علوم قرآند، علم ایشان را با علم اصف بن برخیا مقایسه می‌کند؛ که تنها «علمی از کتاب» نزد او بود و تخت بلقیس را در کمتر از چشم برهم‌زدنی نزد سلیمان حاضر کرد. در برخی روایات نسبت علم اصف به علم اهل بیت علیهم‌السلام به نسبت قطره به دریا تشبیه شده است. مرحوم نمازی با ذکر این روایات تصریح می‌کند که قدرت و سلطنت امیرالمؤمنین و یازده فرزند پاکش علیهم‌السلام به درجات بسیار - بلکه بیشمار - بیشتر است؛ آنگاه با استناد به روایات، نمونه‌هایی از علم و قدرت و تصرفات امیرالمؤمنین علیه‌السلام را مطرح می‌سازد و می‌گوید: آری؛ این است «ملک عظیم» که خداوند به محمد و آل محمد علیهم‌السلام مرحمت عنایت فرموده که اگر بخواهند، می‌توانند در تمام کائنات تصرف کنند و فرمانروایی نمایند و یا اثر چیزی را از آن بردارند که آن چیز خالی از آن اثر گردد. و خداوند اطاعت آنان را بر همه موجودات واجب کرده است.

و ملک سلیمان با آنکه موصوف به «عظیم» نشده با این حال سلیمان علاوه بر جن و انس و شیاطین، حق فرمانفرمایی بر باد و حیوانات نیز داشت... و اما صاحب «ملک عظیم» دایره مملکت او به هزاران برابر از ملک سلیمان

وسیعتر است...^۱

۳-۳- اهل بیت علیهم السلام وارث همه پیامبران و رسولان پیشین

نویسنده دانشمند/ثبات ولایت، فصل دوم از بخش دوم کتاب را به تثبیت این موضوع اختصاص داده که تمام کتاب‌های آسمانی، علوم، کمالات، آثار و آیات انبیا و مرسلین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از وی نیز به امامان اهل بیت علیهم السلام به ارث رسیده است؛ یعنی صحف آدم، ادريس و ابراهیم، تورات موسی، انجیل عیسی، زبور داود، عصای موسی، تابوت بنی اسرائیل، پیراهن یوسف، زره داود، انگشتر سلیمان و هر چه به هر پیامبری داده شده، همه به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام رسیده است. مرحوم نمازی در ادامه به ذکر روایاتی می‌پردازد که به این مطلب تصریح کرده‌اند.

۳-۴- اهل بیت علیهم السلام حامل تمام علم مبذول خدا

مرحوم نمازی در فصل سوم بر علم پیامبر و امامان علیهم السلام به تمام علمی که به خلائق عطا شده تأکید می‌کند و یادآور می‌شود که خدا دو علم دارد: علمی که مخصوص ذات مقدس اوست و به هیچ مخلوقی داده نشده و دیگری علمی که به مخلوقات، ملائکه، انبیا و مرسلین داده شده است و ائمه هدی علیهم السلام تمام علم مبذول به خلائق را می‌دانند. مؤلف با ذکر روایات مربوط به این مطلب می‌نویسد:

از تمام این روایات که ... در حدود دویست روایت می‌باشد. استفاده کامل می‌شود که تمام علوم و فضایل و کمالاتی که به ملائکه مقرب و انبیا و مرسلین و اوصیای آنان از جانب پروردگار افاضه شده، تمام آن‌ها را دوازده امام علیهم السلام می‌دانند....

این علوم که علوم خدایی است، عیت قدرت و استیلا می‌باشد....

این است «ملک عظیم» که خداوند به آل ابراهیم (محمد و آل محمد) عطا فرموده، و این ملک عظیم، سلطنت و قدرت و استیلائی است که به اذن خدا بر تمام مخلوق دارند و فرمان ایشان در تمام دایرة خلقت لازم الاجرا می‌باشد.

۳-۵- ولایت اهل بیت علیهم السلام بر تمام کاینات

در فصل چهارم نیز بر سلطنت و ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام بر تمام کائنات و عدم منافات آن

با توحید و سلطنت تام خداوند تأکید شده است. مؤلف یادآور می‌شود که اهل بیت علیهم‌السلام مخلوقند؛ پس در هیچ کمالی استقلال ندارند و همه کمالات به تملیک خداوند به آن‌ها رسیده و خود خدا نسبت به آن‌ها مالکتر است. ایشان با ذکر مثالی به سراغ روایات مربوط به این بحث می‌رود و روایات متعددی در این زمینه مطرح می‌کند.

۶-۳- اهل بیت علیهم‌السلام حامل هفتاد و دو حرف از اسم اعظم

مرحوم نمازی در فصل پنجم اشاره می‌کند که انبیا با دارا بودن برخی از حروف اسم اعظم معجزاتی ارائه کرده‌اند و پیامبر و امامان علیهم‌السلام به جز یک حرف - که مخصوص خداوند است - هفتاد و دو حرف از هفتاد و سه حرف اسم اعظم را دارند و با این قدرت و توانایی هر وقت هر امری را بخواهند انجام میدهند و نسبت به هر کس صلاح بدانند، اظهار قدرت می‌کنند.

۷-۳- تصرف اهل بیت علیهم‌السلام در کاینات

در فصل ششم روایاتی مطرح شده که بر اساس آن‌ها امامان علیهم‌السلام در ظاهر و صورت افراد تصرف کرده و افرادی به امر آنان مسخ شده‌اند یا زن کهنسالی به امر ایشان به دختر جوان باکره‌ای تبدیل شده است و نیز روایاتی که به تصرفات امامان علیهم‌السلام در جمادات و غیره اشاره دارند به تفصیل مطرح شده است.

۸-۳- اطاعت حیوانات از اهل بیت علیهم‌السلام

عنوان فصل هفتم «اطاعت حیوانات و صور آنان از پیغمبران و امامان علیهم‌السلام» است. در این فصل روایات فراوانی درباره اطاعت و انقیاد حیوانات از پیامبر و امامان علیهم‌السلام مطرح شده است؛ مانند روایت تبدیل شیر نقاشی شده بر روی پرده به شیر زنده درنده و بلعیدن ساحر معاند. مرحوم نمازی بعد از ذکر روایات متعدد در پایان این فصل می‌نویسد: «و این موضوع شیر پرده - که نقش شیر تبدیل به شیر زنده درنده شود و انسانی را بخورد و به جایگاه خود برگردد؛ چنانکه این موضوع به فرمان چهار امام همام محقق شده - برهانی قوی است بر مقام ولایت و سلطنت آن بزرگواران»^۱.

۹-۳- توانایی اهل بیت علیهم‌السلام بر زنده کردن مردگان

فصل هشتم به مطالبی درباره توانایی پیامبر و امامان علیهم‌السلام بر زنده کردن مردگان اختصاص

یافته است. مؤلف ابتدا با اشاره به آیاتی که به زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی تصریح کرده‌اند، یادآور می‌شود که بر اساس روایات، حضرت عیسی با داشتن دو حرف از اسم اعظم این کار را می‌کرد؛ در حالی که علاوه بر این دو حرف، هفتاد حرف دیگر نزد پیامبر و ائمه علیهم‌السلام است؛ پس ایشان به اذن خداوند می‌توانند انسان و حیوان مرده را زنده کنند. مرحوم نمازی به این نکته هم اشاره می‌کند که خداوند در قرآن فرموده که من به دست عیسی مردگان را زنده کردم؛ بلکه تصریح می‌فرماید که خود حضرت عیسی علیه‌السلام به اذن خداوند این کار را انجام می‌داد. ائمه علیهم‌السلام نیز به لطف خدا دارای چنین قدرتی هستند و هرگاه بخواهند می‌توانند در کائنات اعمال قدرت کنند و چون کارهای این بزرگواران به هوا و هوس نیست - بلکه تابع امر و اذن خداوند است - پس می‌توان فعل ایشان را به خدا نسبت داد. در این بحث نیز برای اثبات مدعا، به روایات متعددی استناد شده است.

۳-۱۰- اطاعت گیاهان از اهل بیت علیهم‌السلام

در فصل نهم، مؤلف در دو بخش به اطاعت اشجار و نباتات از ائمه هدی علیهم‌السلام پرداخته است؛ در بخش نخست به ذکر چند روایت درباره اطاعت درختان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرداخته و در بخش دوم روایات مربوط به اطاعت درختان از امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم ایشان علیهم‌السلام ذکر کرده است.

۳-۱۱- اطاعت جمادات از اهل بیت علیهم‌السلام

در فصل دهم اشاره شده که موارد فرمانبرداری کوه‌ها و سنگ‌های زمین از پیامبر و امامان علیهم‌السلام بسیار است و برای تبرک تعدادی از روایات مربوط به اطاعت جمادات از پیامبر و ائمه هدی علیهم‌السلام ذکر شده است.

۳-۱۲- اطاعت ابر و باد از اهل بیت علیهم‌السلام

فصل یازدهم نیز به فرمانبرداری و مسخر بودن ابر و باد برای پیامبر و امامان علیهم‌السلام اختصاص یافته است. مرحوم نمازی تأکید می‌کند: «در روایات بسیار دارد که خداوند امام را قدرتی داده که از مشرق به مغرب و از مغرب به مشرق در مختصر زمانی می‌تواند سیر کند و خداوند ابرها را مسخر او فرموده و اسباب سیر او را به هر جا که بخواهد مهیا نموده است.»^۱ ایشان

روایات متعددی نیز در اثبات این امر ذکر کرده و در انتها می‌نویسد: «بنابراین، مسخر بودن باد و ابر برای پیغمبر و خلفای آن سرور، ائمه اثنا عشر علیهم‌السلام از وضاحت روایات است و منکر آن جاهل به معارف قرآن است»^۱.

۱۳-۳- اطاعت آب، ملائکه، جنیان و شیاطین از اهل بیت علیهم‌السلام

در فصل دوازدهم به ذکر احادیثی پرداخته شده که بیانگر اطاعت آب از پیامبر و ائمه هدی علیهم‌السلام هستند. فصل سیزدهم نیز دربارهٔ اطاعت ملائکه از پیامبر و امامان علیهم‌السلام است و در فصل پایانی این بخش اطاعت جنیان و شیاطین از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام مطرح گردیده است.

۴- شبهاتی پیرامون ولایت تکوینی امامان علیهم‌السلام

در بخش سوم و پایانی کتاب شبهات مربوط به نفی ولایت مطرح شده است این بخش شامل سه فصل است.

۱-۴- استناد به برخی آیات برای نفی ولایت تکوینی امامان علیهم‌السلام

مؤلف در فصل اول به بررسی آیاتی پرداخته که یکی از منکران ولایت، جهت نفی ولایت تکوینی پیامبر و امامان علیهم‌السلام به آن‌ها استدلال کرده است. مرحوم نمازی مجدداً یادآور می‌شود که کشف مراد پروردگار از آیات کریمهٔ قرآن - در غیر نصوص - باید با تفسیر و بیان عترت پاکیزهٔ پیغمبر باشد و بدون آن احتجاج به آیات - به اتفاق علمای شیعه - جایز نیست. ایشان با این مقدمه به بررسی در شبهاتی پرداخته که با استناد به آیات متشابه و تفسیر نادرست آن‌ها مطرح می‌شود:

۱- یکی از آیاتی که منکر ولایت به آن استناد کرده این آیه شریف است: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ» است. وی آیه را چنین ترجمه کرده است: «هیچ امری از امور برای تو و برعهده تو نیست؛ چه خداوند توبه ایشان را بپذیرد و چه نپذیرد و چه عذابشان کند»؛ و مدعی است که «شیء» در آیه، نکره و در سیاق نفی واقع شده و مفید عموم است؛ لذا چنین نتیجه می‌گیرد که هیچ کاری از امور تکوینی بر عهدهٔ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست. مرحوم نمازی در پاسخ به این نحوه تفسیر یادآور می‌شود که شخص

منکر، در ترجمه آیه مرتکب اشتباهاتی شده است؛ اول اینکه «لک» به معنای «برای تو» است و خداوند نفرموده «علیک» تا آن را «بر عهده تو» معنا کنند. افزون بر آنکه این معنا مستلزم نفی تمام تکالیف از پیامبر ﷺ است. اشتباه دوم آنکه هر چند «شیء» در آیه نکره و در سیاق نفی است، اما با عبارت «من الأمر» مقید شده و الف و لام در «الأمر» الف و لام عهد است و به موضوع معهود معینی اشاره دارد؛ این امر معهود - بر اساس روایات - ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. پس معنای آیه چنین است: «اختیار جعل ولایت با خداوند است و با تو نیست». ایشان در تثبیت مدعا روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت ضمن بیان مطلب فوق با استناد با آیه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» می‌فرماید: «چگونه برای پیامبر امری نباشد و حال آنکه خداوند به او تفویض فرموده و قرار داده که هر چه او حلال کند حلال و آنچه حرام فرماید حرام است؟».

مرحوم نمازی همچنین به تفسیر مرحوم طبرسی نیز اشاره کرده و یادآور شده که مفسران نیز «الأمر» را تعمیم نداده‌اند؛ بلکه آن را عهد و اشاره به ماسبق گرفته‌اند. ایشان سپس تأکید می‌کند که «امر» در قرآن و روایات به شش معنا آمده و در بسیاری از آیات و روایات به معنای ولایت و امامت است.

در مطالبی که مؤلف اثبات ولایت در انتهای این بحث بیان فرموده، نکات زیر تأکید و تبیین شده است:

- قول به تعمیم، خلاف ظاهر قرآن و خلاف روایت و خلاف گفتار مفسران است؛

- ممکن است لام در «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» برای مالکیت باشد و مقصود آن باشد که پیامبر ﷺ هیچ چیز را به ذات خود مالک نیست؛ مگر آنچه خداوند به او تملیک فرماید؛

- این آیه از آیات متشابه است و برای اثبات مدعای شبهه کننده نمی‌توان به آن استدلال کرد؛

- قائلان به جبر به این آیه استدلال کرده‌اند؛

- چنین ترجمه‌ای از آیه با مجموع آیات و روایاتی که بیانگر توانایی انبیا و اوصیای پیشین - از جمله سلیمان و آصف - بر تصرف در امور تکوینی و افضل

بودن و ارث بردن پیامبر خاتم و امامان علیهم السلام از ایشان هستند، سازگاری ندارد.

۲- آیه دیگر آیه شریفه «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» است. منکر با استناد به این آیه ادعا می‌کند که محمد جز رسالت عنوان دیگری مثل ولایت تکوینی نداشته است. مرحوم نمازی در پاسخ، به شأن نزول آیه در جنگ احد اشاره و تأکید می‌کند که آیه بیانگر این نکته است که محمد مانند رسولان گذشته می‌میرد یا کشته می‌شود و در مقام این نیست که بگوید محمد هیچ عنوانی جز رسالت ندارد. ایشان عناوین دیگری که در آیات قرآن برای پیامبر اکرم ذکر شده را بر می‌شمارد. برخی از این عناوین عبارتند از: خاتم النبیین، عبودیت (عبدالله بودن)، شاهد، شهید، مبشر، نذیر، سراج منیر، رحمة للعالمین، ذکر، برهان، نعمت، نور و مشکات؛ تعداد این مناقب در قرآن به چهارصد مناقبت می‌رسد. به علاوه مقام شفاعت و مثل اعلاى الهی که در آیات و روایات فراوانی به آن‌ها اشاره شده است.

مرحوم نمازی سپس روایات متعددی را در این زمینه ذکر می‌کند و مراد از «مثل اعلى» را نور مقدس اهل بیت علیهم السلام دانسته که گاهی به «نور ولایت»، «نور علم» و «نور عرش» تعبیر شده است. پیامبر و ائمه علیهم السلام با این نور تمام گذشته و آینده و آنچه در عالم خلقت است را می‌دانند و به قدرت الهی هرچه بخواهند می‌شود. هرند ایشان جسم دارند و در مکان هستند، اما با این نور همه را می‌بینند و حجابی برای چشم بینای ایشان نیست. در پایان نیز می‌نویسد: «تشبیه رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله به رسالت حضرت موسی بن عمران از جهت اصل رسالت صحیح است، نه در جهات درجات و حدود رسالت».

۳- از جمله آیاتی که برای نفی ولایت تکوینی به آن‌ها استدلال شده، این دو آیه شریفه است: «قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا» و «لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا». منکر، آیه را اینگونه معنا کرده است: «بگو من مالک ضرر و نفعی برای شما نیستم و من جز خدا پناهی نخواهم یافت؛ جز اینکه من مبلغ پیغام‌های خدایم. یعنی من عهده‌دار تبلیغ نه تکوین».

مرحوم نمازی در پاسخ می‌گوید: با جمع این آیه با آیات و روایات دیگر روشن می‌شود که مراد آن است که من به ذات خودم از نزد خود، مالک ضرر و رشد شما نیستم؛ مگر آنچه را خدا بخواهد؛ زیرا پیامبر و دیگران به اندازه‌ای که خدا خواسته و به تملیک او، دارای قوت و قدرتی هستند که به سبب آن مالک نفع و ضرر خود و دیگران می‌باشند و بر همین اساس در آیات و روایات فراوانی از ضرر رساندن به خود و دیگران نهی شده و نفع رساندن به

بندگان خدا مورد مدح قرار گرفته است.

مرحوم نمازی به این نکته هم اشاره می کند که از میان آیات مورد استناد عبارت ﴿قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ﴾ حذف شده و این موجب اغفال مخاطب می گردد؛ زیرا عبارت اسقاط شده روشن می کند که پیامبر اکرم ﷺ هرگونه پناهی را در برابر عذاب الهی نفی می کند. مؤلف سپس دو روایت در تفسیر آیه ذکر می کند که بر اساس آن ها این آیات در پاسخ درخواست قریش برای معاف داشتن آنان از قبول ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده اند و خداوند به رسول خود می فرماید: «بگو اگر شما از امر ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) اعراض کنید، من ضرر و منفعتی برای شما مالک نیستم و اگر من ولایت او را کتمان کنم، احدی مرا از عذاب الهی پناه نمی دهد».

۴- در آیه ای از کتاب خداوند می خوانیم: ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ﴾. این آیه نیز مورد استناد منکر ولایت تکوینی قرار گرفته و چنین ترجمه شده است: «بگو من پیغمبر تازه درآمده ای نیستم و مانند سایر رسولانم و نمی دانم با من و با شما چه خواهد شد». منکر سپس ادعا می کند: «این آیه واضح می گوید خاتم الانبیا مانند سایر رسولان از امور تکوینی خود و دیگران بی اطلاع است». مرحوم نمازی پس از طرح این اشکال در پاسخ یادآور می شود که در این آیه نیز عبارت ﴿إِنَّا أَتَيْنَا إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيْنَا﴾ خائنه حذف شده است. ایشان همچنین متذکر می شود که این آیه باید با ضمیمه ذیل آیه و آیات دیگر مانند آیات سوره قدر و نیز با ملاحظه روایات معنا گردد. بر این اساس معنای آیه چنین است: «بگو من به ذات خود و از پیش خود بدون تعلیم پروردگار، چیزی نمی دانم»؛ چنانکه در ادامه آیه نیز می فرماید: «من متابعت نمی کنم، مگر آنچه را که به من وحی می شود». مرحوم نمازی تصریح می کند که وحی منحصر به احکام شرعی و معالم دینی نیست؛ بلکه قرآن - که همه علوم در آن جمع است - بر پیامبر ﷺ وحی شده و به صریح قرآن «روح من الامر» نیز به سوی پیامبر وحی شده است و او از رسولان پسندیده است که خداوند ایشان را از غیب خود آگاه ساخته است.

مؤلف اثبات ولایت در پایان این بحث به روایات فراوانی که درباره آگاهی امامان (علیهم السلام) از غیب وارد شده اشاره می کند و استناد و استدلال به آیه مورد بحث را برای نفی علم پیامبر اکرم ﷺ همچون استدلال قائلان به جسم بودن خداوند به برخی آیات می داند.

۵- از جمله آیاتی که برای نفی ولایت تکوینی به آن‌ها استدلال شده، این آیات هستند: ﴿إِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ﴾، ﴿وَمَا عَلَيَّ الرَّسُولُ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ و ﴿فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾. منکر با استناد به این آیات و آیات مشابه چنین گفته است: «ای پیغمبر تو فقط مبلغ دینی و کار دیگری بر عهده تو نیست؛ تو نگهبان مردم نیستی، چه برسد به اینکه نگهبان و سرپرست جهان باشی! رسولی که حفیظ مردم نیست، چگونه حافظ زمین و آسمان است؟».

مرحوم نمازی در برابر شبهه فوق می‌گوید: «مراد آن است که در جهات تبلیغ احکام، فقط بر تو ابلاغ است و الزام و اجبار مردم در عمل کردن به وظایف دینی بر عهده تو نیست... چنانکه فرموده: ﴿وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزْكِي﴾ و ﴿وَمَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾. اما درباره نفی حفیظ بودن پیامبر ﷺ، ایشان معتقد است که این آیه نیز نظیر آیه ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ است و به اندازه‌های که خدا به بندگانش قدرت و توانایی دهد، آنان حافظ و حفیظ خواهند بود و این حقیقت با حافظ بودن و مالکیت علی‌الاطلاق پروردگار منافاتی ندارد؛ چنانکه شاهد و شهید بودن پیامبران بر امت‌های خود و نیز شاهد بودن امیرالمؤمنین (علیه السلام) و سایر ائمه (علیهم السلام) با شاهد و شهید بودن خداوند منافاتی ندارد.

۶- آیه دیگری که مورد استناد و منکران ولایت تکوینی قرار گرفته، آیه شریفه زیر است: ﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾. آیه از سوی منکر چنین معنا شده است: «خدا شما را امر نمی‌کند که فرشتگان و پیغمبران را ارباب و مربی خود بگیرید. آیا خدا به چنین کفری امر می‌فرماید؟».

مرحوم نمازی در مقابل معتقد است که این آیه تنها ربوبیت را در ملائکه و انبیاء نفی می‌کند و ربطی به ولایت تکوینی ندارد. همچنین بر اساس برخی تفاسیر مخاطب خداوند در این دو آیه سه گروه هستند: ۱- کسانی که ملائکه را عبادت می‌کردند. ۲- نصرانیانی که عیسی را پروردگار می‌دانستند. ۳- یهودیانی که عزیر را پسر خدا می‌شمردند.

خداوند در این آیات این سه گروه را تکذیب می‌کند. بر اساس این آیات کسانی که برای ملائکه و انبیاء و مرسلین و ائمه ربوبیت و الوهیت قائل باشند، کافرنند.

صاحب اثبات ولایت در ادامه برای واژه «رب» پنج معنا می‌شمارد که عبارتند از: ۱- پروردگار ۲- پادشاه ۳- مالک ۴- مطاع ۵- سائس و مدبر و مصلح و سید.

ایشان برای هر یک از معانی مذکور شواهدی از قرآن یا لغت آورده و با این مقدمه روایاتی را که امامان معصوم علیهم السلام را رب معرفی کرده اند، بلا اشکال می‌داند.

۷- آیات شریفه **﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾** نیز برای نفی ولایت تکوینی مورد استناد و استدلال قرار گرفته و چنین گفته شده است: «پس تذکر بده، تو فقط مذکری* تو برایشان تسلط نداری؛ پس رسول که تسلط بر مردم ندارد، چگونه مسلط بر تمام جهان و زمامدار آن می‌باشد؟!».

مرحوم نمازی با استناد به لغت و تفسیر می‌گوید: معنی آیه این است که «تو مأمور ضبط اعمال آنان و مسلط بر ایشان نیستی که آنان را به اکراه و اجبار وارد در دین اسلام نمایی و مردم مختارند»^۱.

۸- آیه ۶۹ سوره مبارکه ص نیز در نفی ولایت تکوینی مورد استناد قرار گرفته است. خداوند در این آیه می‌فرماید: **﴿مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾**. منکر با استناد به این آیه گفته است: «یعنی بگو مرا علمی به ملاً اعلی نیست هنگام گفتگوی ایشان. پس کسی که علمی به ملاً اعلی ندارد، چگونه سرپرست و زمامدار ایشان است؟! و نیز آیاتی که می‌گوید: پیغمبر علمی به منافقین ندارد، و جز وحی چیزی را نمی‌داند».

مرحوم نمازی در برابر شبهه فوق ضمن اشاره به روایاتی که به فهم صحیح آیه کمک می‌کنند، آیاتی را مطرح می‌سازد که در آنها به آگاهی پیامبر از اخبار و احوال منافقان تصریح شده است^۲ آنگاه نتیجه می‌گیرد که در تمام مواردی که علم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نفی شده، مراد نفی علم ذاتی است.

۹- آیه **﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحِي إِلَيَّ﴾** نیز از سوی منکر چنین تفسیر شده است: «بگو همانا من بشری مانند شمایم که به من وحی می‌شود. پس فرق پیغمبر با افراد بشر چیزی نیست جز وحی، و وحی هم راجع به امور تشریعی است. پس وحی بر بشری، موجب ولایت تکوینی او نمی‌شود.»

مرحوم نمازی همانندی پیامبر با سایر مردمان را تنها در صورت می‌داند و معتقد است که

۱. همان، ۱۹۴-۱۹۵.

۲. توبه ۹۴؛ سجده ۳۰.

بر اساس روایات بسیار- که از حد تواتر بیشترند- پیامبر در سیرت و حقیقت و حتی از نظر جنس جسم و بدن نیز از همگان ممتاز است. همچنین وحی منحصر در تشریح نیست بلکه علوم احوال کائنات و معیبات و آنچه خداوند بخواهد نیز به ایشان وحی می‌شود و این آیه هرگز ولایت تکوینی یا حق فرمانروایی پیامبر در کائنات را نفی نمی‌کند.

۱۰- منکر ولایت تکوینی با استناد به آیه شریفه ﴿قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَلْتَتَّخِذُ وَلِيًّا...﴾ ادعا کرده است: «از این آیه معلوم می‌شود که هر کس غیر خدا را ولایت بخود دهد تکویناً مشرک است». مرحوم نمازی چنین نتیجه‌ای را نفی و این احتمال را مطرح می‌کند که ممکن است آیه در مقام بیان وظیفه شخصی پیامبر باشد که ممکن نیست مادون خود را ولی و صاحب اختیار خویش بگیرد.

ایشان یادآور می‌شود که در این آیه «ولایت» به صورت مطلق مطرح شده و قید تکوینی یا تشریحی ندارد و منکران شبهه افکن قید «تکوینی» را از پیش خود اضافه کرده است. بنابراین هیچ کس نه تکویناً و نه تشریحاً بر پیامبر ولایت ندارد و ولی او فقط خداوند است. اما بر اساس آیه ۷۵ سوره نساء مؤمنین از خدا می‌خواهند که برای ایشان «ولی» جعل کند، لذا بر اساس این آیه و آیه ولایت (آیه ۵۵ سوره مائده) و آیه ۳۱ سوره فصلت گرفتن ولی غیر خدا ممنوع نیست و هر کس که خداوند برای او ولایت جعل کرده، به اندازه‌ای که برای او ولایت جعل شده، ولی و مولا خواهد بود.

به علاوه در آیه مورد بحث و آیات نظیر آن اتخاذ ولی بدون فرمان و اذن پروردگار مورد نهی و سرزنش قرار گرفته؛ اما آنانکه اولیای معین شده از سوی خدا را «ولی» خود قرار دهند مؤمنند. مرحوم نمازی با استناد به روایات، مراد از اتخاذ «ولی من دون الله» در برخی آیات را تن دادن به ولایت جبت و طاغوت دانسته و سپس بار دیگر به معنای مراد خویش از ولایت تکوینی اشاره می‌کند و بر این اساس «خلق ابداع» یعنی خلق از عدم صرف را مخصوص خداوند می‌داند و از پیامبر اکرم و امامان (علیهم‌السلام) نفی می‌کند و مجدداً تذکر می‌دهد آیاتی که خدا را ولی بندگان معرفی می‌کنند، با آیاتی که در جعل ولایت برای پیامبر و امامان صریحند هیچ منافاتی ندارند.

ایشان در ادامه این بحث به مناسبت به آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ می‌پردازد و به اتفاق شیعه و سنی درباره نزول

آیه در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره می‌کند. و در نهایت باز هم تأکید می‌کند که خداوند به ذات خود ولی و مولا است و ولایت پیامبر و امام و دیگران مجعول و محدود است و در آیاتی که ولایت دیگران نفی شده هرگز مطلق ولی و اولیاء نفی نشده بلکه پذیرش ولایت کسانی نفی شده که «من دون الله» باشند.

۱۱- آیات نفی کننده و کیل بودن پیامبر بر مردم؛ بر اساس ظاهر برخی آیات و کیل بودن پیامبر نسبت به مردم نفی شده است.^۱ مرحوم نمازی تذکر می‌دهد بنا بر استدلال منکر، پیامبر بر مردم و کیل نیست و مردم نیز نباید غیر خدا و کیل بگیرند اما چنین برداشتی از برخی آیات و چشم پوشی از آیات دیگر و روایات متواتر و معتبر روا نیست. و کیل به چهار معنا بر خدا اطلاق می‌شود: ۱- کفایت کننده امور خلق. ۲- کسی که تمام امور جهان به او موکول است. ۳- کفیل ارزاق بندگان و قائم به مصالح آنان. ۴- پناهگاه و ملجأ بندگان و بیچارگان.

پس آن کسی که به ذات خود در نگهداری، کفایت امور و کفایت ارزاق بندگان استقلال دارد تنها خداوند است. اما این به معنای نفی اعطای وکالت به پیامبر و امامان (علیهم السلام) و سایر بندگان از سوی خداوند نیست و گاهی برخی از بندگان بدون استقلال و با محدودیت بر برخی دیگر و کیل و نگهبان می‌گردند؛ مانند ملک الموت و...

به علاوه برخی مفسران نفی وکالت از پیامبر در این آیات را به معنای نفی وظیفه مندی پیامبر برای جلوگیری و ممانعت تکوینی و اجباری از کفر و تکذیب کافران دانسته و برخی گفته‌اند معنای آیه آن است که حفاظت از اعمال و ثواب و عقاب مردم بر عهده پیامبر نیست. ۱۲- آخرین آیه‌ای که در این بخش مورد بررسی قرار گرفته، این آیه شریفه است: ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾.^۲ منکر ولایت تکوینی از این آیه نکاتی را به شرح زیر نتیجه گرفته است:

- خلافت ائمه مانند خلافت گذشتگان و برای زمامداری و نشر احکام بوده،

پس تشریحی است نه تکوینی؛

۱. انعام/۶۶ و ۱۰۷؛ اسراء/۵۴.

۲. نور/۵۵.

- خداوند فعلاً برای نشر دین به ائمه تمکن نداده و در آینده تمکن خواهد داد؛

- خلافت ایشان در زمین است؛ نه در تمام جهان.

مرحوم نمازی قبول دارد که این آیه درباره ائمه علیهم السلام است اما عبارت ﴿كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ از نظر ایشان عام است و اختصاص به انبیاء و اوصیاء ندارد.

ایشان معتقد است که تشبیه خلافت ائمه به اوصیای پیامبران پیشین تنها از جهت اصل خلافت صحیح است اما آیه درصدد بیان مشابهت در مقدار، کیفیت و درجات خلافت نیست. خداوند به ائمه «ملک عظیم» عطا فرموده و به دیگران چنین مقامی نداده است.

صاحب اثبات ولایت نیز بر این باور است که وقت ظهور این خلافت الهی به هنگام ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام خواهد بود. ایشان دایره توسعه این خلافت را منحصر به زمین نمی‌داند و یادآور می‌شود که اثبات چیزی نفی چیز دیگری را نمی‌کند لذا «فِي الْأَرْضِ» در این آیه - مانند آیه شریفه «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلُوبًا سَمُّهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ» قید نیست و آنچه در این آیه وعده داده شده رسیدن به حکومت ظاهری در دنیا و بسط ید در اجرای احکام الهی و مواردی از این قبیل است و با حاصل بودن ولایت تکوینی و تشریحی برای پیامبر و ائمه در همه ادوار منافاتی ندارد.

۲-۴- استناد به برخی روایات برای نفی ولایت تکوینی امامان علیهم السلام

در فصل دوم از بخش سوم کتاب روایات مورد استناد منکر ولایت پیامبر و امامان علیهم السلام نقد و بررسی شده است.

- عباراتی از دعای جوشن کبیر: یکی از مستندات منکر پنج عبارت از فصل نودم دعای جوشن کبیر است. در این دعا می‌خوانیم:

«يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَصْرِفُ الشُّوْءَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَخْلُقُ الْخَلْقَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يُدَبِّرُ الْأَمْرَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يُحْيِي الْمَوْتَى إِلَّا هُوَ». مرحوم نمازی به تبیین معنای صحیح هر یک از این عبارات پرداخته و معتقد است نفی علم غیب از غیر خدا، آگاهی از غیب به صورت استقلالی و ذاتی است و این موضوع با آگاهی پیامبر و امامان از غیب به تعلیم پروردگار منافاتی ندارد. چنان که آیه ۲۶ سوره جن به روشنی بیانگر این حقیقت است. ایشان به این نکته هم توجه می‌دهد که ممکن است مراد از غیب در اینجا، قیامت باشد؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است.

درباره عبارت دوم نیز ایشان قائلند که هیچکس به ذات خود و مستقلاً، بدون اعانت پروردگار نمی‌تواند بدی را از خود دفع کند جز خداوند. اما روشن است که انسان‌ها با قدرتی که خداوند به آن‌ها عطا فرموده قادرند بدی و سختی را از خود و دیگران دور سازند. از نظر مرحوم نمازی نفی خلق از غیر خدا در عبارت سوم ممکن است به معنای خلق تمام ماسوی الله باشد که منحصر به خداوند است و نیز احتمال دارد مراد نفی خلق ابداعی و بدون ماده باشد اما بر اساس آیات و روایات خلق برخی امور به بندگان نسبت داده شده است؛ از جمله در آیه ۱۱۰ سوره مائده خداوند در باره حضرت عیسی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ...﴾ و یا آنجا که از قول حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «من از گل به صورت پرنده خلق می‌کنم، و در آن می‌دمم، پس به اذن خداوند پرنده‌ای می‌شود...»^۱ همچنین افعال و اعمال اختیاری بندگان خلق خود آن‌ها دانسته شده و خداوند خطاب به مشرکان می‌فرماید: ﴿وَتَخْلُقُونَ أَفْكَاءَ﴾^۲.

نفی تدبیر امور از دیگران در عبارت چهارم نیز از نظر مؤلف اثبات ولایت بدین معناست که تنها خداوند در تدبیر امور به ذات خود و در رأی مستقل است و این مطلب منافات ندارد با اینکه عده‌ای در تحت فرمان خدا و به اذن او اموری را تدبیر کنند چنان که آیه شریفه «فالمدبرات امرأ» به این حقیقت گویاست.

از نظر مرحوم نمازی از روایاتی که بر حسن و ترغیب تدبیر در امور دلالت دارند، استفاده می‌شود که مقداری از امر تدبیر در امور در اختیار بشر است و میان آیات «تدبیر حق» و آیه «مدبرات امر» و این روایات منافاتی وجود ندارد.

ایشان سپس روایاتی را ذکر می‌کند که بر اساس آن‌ها پیامبر صلی الله علیه و آله در تدبیر امور عالم نقش دارند و ملائکه موکل به این امور مأمور به انجام فرامین ایشان هستند.

بر پایه دیدگاه مرحوم نمازی زنده کردن مردگان به صورت استقلالی منحصر به ذات پروردگار است. اما پیامبر و ائمه علیهم السلام نیز به اذن و قدرتی که خداوند به ایشان عطا فرموده می‌توانند مردگان را زنده کنند.

۱. آل عمران / ۴۹.

۲. عنکبوت / ۱۷.

مؤلف دانشمند اثبات ولایت برای روشن تر شدن مطلب به نفی استعانت از غیر خدا در برخی آیات و احادیث (از جمله در بند سی و هشتم دعای جوشن کبیر) و جواز آن بر اساس آیات و روایات دیگر اشاره می‌کند و در جمع آن‌ها می‌فرماید:

پس اعانت و استعانت مؤمنین از یکدیگر در امور خیر جایز، و گاهی واجب، و در امور بشر حرام می‌باشد.^۱

ایشان در جمع میان نفی خلق و رزق از غیر خدا در برخی آیات و روایات و اثبات این امور در آیات و روایات دیگر می‌فرماید:

صحیح است که خالق و رازق به این معنا که گفتیم [یعنی به اذن و اعطای قدرت از سوی خداوند] بر مخلوق هم اطلاق شود و آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ با آیه ﴿خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ منافاتی ندارد.^۲

مرحوم نمازی سپس آیات و روایاتی را در تأیید مدعای خویش ذکر می‌کند و عباراتی از عالمان بزرگ شیعه را مشاهده می‌آورد.

- دعای روز دوشنبه: در دعای روز دوشنبه که از حضرت امام سجاد علیه السلام وارد شده، آمده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُشْهِدْ أَحَدًا حِينَ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا اتَّخَذَ مَعِينًا حِينَ بَرَأَ النَّسَمَاتِ». مرحوم نمازی سند این روایت را ضعیف می‌داند. ایشان معتقد است که اگر این روایت صحیح باشد به قرینه آیه شریفه ﴿مَا أَشْهَدُتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۳ مراد افراد عادی هستند؛ یعنی هرچند که عبارت در ابتدای نظر عمومیت دارد ولی در واقع مراد آن است که خداوند احدی از افراد مردم عادی را شاهد خلق خود قرار نداده است؛ چنان که در کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره ابوذر که فرمودند: «آسمان سبز سایه نیفکنده و زمین در برنگرفته مردی را که از ابوذر راستگوتر باشد» روشن است که در اینجا نظر به افراد عادی است نه پیامبر و اهل بیت ایشان علیهم السلام.

- روایت منسوب به امام صادق (ع): روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام به این مضمون آمده است: «لَا يُكُونُ الشَّيْءُ لَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اللَّهُ وَلَا يَنْقُلُ الشَّيْءُ مِنْ جَوْهَرٍ بَيْتَهُ إِلَى جَوْهَرٍ آخَرَ

۱. نمازی شاهرودی، اثبات ولایت، ۲۱۶.

۲. همان.

۳. کهف/۵۱.

إِلَّا اللَّهُ وَلَا يَنْقُلُ الشَّيْءَ مِنَ الْوُجُودِ إِلَى الْعَدَمِ إِلَّا اللَّهُ». مرحوم نمازی یادآور می‌شود که سند این حدیث نیز مورد اعتماد عالمان رجالی نیست و بر فرض صدور عبارت نخست آن صحیح است. اما معنایی که منکر ولایت از عبارت دوم استفاده کرده و گفته: «متصرف در هستی نباشد جز خدا» اشتباهی آشکار است؛ چرا که مردم در هستی‌هایی که تحت اختیارشان است تصرف می‌کنند. ایشان درباره عبارت سوم - که آن را مشابه کلام فلاسفه می‌داند - معتقد است اگر مراد از وجود، نقیض عدم باشد هرگز قابل معدوم شدن نیست و اگر مراد موجود باشد در این صورت انسان می‌تواند به قدرتی که خدا به وی عطا کرده موجودی را فانی کند. کلام امام صادق (علیه السلام) درباره غالیان: امام صادق (علیه السلام) درباره غالیان می‌فرماید: «إِنَّ الْعُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ، يُصَغَّرُونَ عَظْمَةَ اللَّهِ، وَيَدْعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ، وَاللَّهُ إِنْ الْعُلَاةَ شَرُّ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا». منکر ولایت، روایت را چنین ترجمه کرده است: «محققاً غالیان بدترین خلقتند؛ عظمت خدا را کوچک کنند؛ و برای بندگان او صفات ربوبی

ادعا نمایند. به خدا قسم غالیان بدترند از یهود و نصارا و آتش پرستان و مشرکین». مرحوم نمازی پس از طرح این شبهه تذکر می‌دهد که آنچه در روایت مذمت شده عنوان کلی غلات است اما مصادیق غلو در روایت بیان نشده و تنها دو ویژگی غلات ذکر شده است: یکی کوچک کردن عظمت خداوند و دیگری ادعای مقام ربوبیت برای بندگان. اما بر خلاف قول منکر ادعای صفت ربوبی برای بندگان برگزیده خدا غلو شمرده نشده است و روشن است این ادعا در صورتی کفر است که آن صفت ذاتی مخلوق دانسته شود. اما اطلاق اسامی و صفات الهی بر مخلوق به نحو مشترک لفظی جایز است.

مرحوم نمازی شواهدی از آیات و روایات بر جواز اطلاق اسامی خدا بر مخلوق ذکر می‌کند و می‌نویسد: «تشبیه صفت پروردگار به صفت مخلوق در جهت معنا کفر است، نه در جهت لفظ... و معنی «تشبیه صفت در معنا» این است که صفت علم و قدرت مخلوق را - مثلاً - ذاتی مخلوق بدانند»^۱.

ایشان سپس اسامی فراوانی می‌شمارد که هم بر خدا و هم بر خلق اطلاق می‌شوند و از جمله تصریح می‌کند که:

۱. نمازی شاهرودی، اثبات ولایت، ۲۱۶.

اگر کسی بگوید خداوند خالق است و عیسی خالق است، صحیح گفته، لکن خداوند به ذات قدوس خود بدون احتیاج به اذن دیگری و بدون ماده خلق می‌کند. و عیسی به اذن پروردگار از ماده طین (گل) پرنده خلق می‌کند. و خداوند به ذات مقدس خود سلطان و فرمانده و ولی مخلوقات خود می‌باشد، و اما سلطنت و ولایت پیغمبر و امام - که بندگانی مخلوق و محدودند - بر مخلوقات، به جعل و احسان و اعطای پروردگار است به آن اندازه که خدا خواسته است...^۱

مؤلف دانشمند اثبات ولایت سپس به بررسی معنای غلو بر پایه احادیث پرداخته و معتقد است معنای غلو ادعای الوهیت و ربوبیت برای پیامبر و امام یا قول به شراکت ایشان در علم و قدرت خداوند است. ایشان سپس می‌فرماید:

پس وای بر کسی که آنان [یعنی پیامبر و امامان (علیهم‌السلام)] را در مقام و مرتبه‌ای که خداوند به آنان مرحمت فرموده، جای ندهد، چه بالاتر بگوید و غلو نماید... و چه پایین تر رود و منکر فضایل و مناقب والای آنان گردد.^۲

مرحوم نمازی سپس شواهد فراوانی از قول دانشمندان بزرگ شیعه ذکر می‌کند که بر اساس آنها تنها ادعای ربوبیت و شراکت ائمه با خدا غلو است، اما اعتقاد به اینکه امامان مظاهر اوصاف خدایند و زمام همه امور به دست آنان است و امر دین و خلق و رزق به آنان تفویض شده، غلو نیست و موجب کفر و فسق نمی‌شود.

- عبارات دیگری از دعای جوشن کبیر: روایت پنجم که برای نفی ولایت تکوینی مورد استناد قرار گرفته عبارات دیگری از دعای جوشن کبیر است: «یا مکون کل شیء و محوله، یا رب کل شیء و صانع». منکر، عبارت را چنین ترجمه کرده است: «ای هستی ده هر چیز و تغییر دهنده آن، ای پروردگار هر چیز و صانع آن».

مرحوم نمازی در اینجا نیز بر نکته‌ای که مکرر بیان کرده مجدداً تأکید می‌کند و یادآور می‌شود آن کسی که به ذات خود مستقل است و اشیاء را تغییر می‌دهد خداوند است و بس. اما مخلوق نیز

۱. همان، ۲۲۸-۲۲۹.

۲. همان، ۲۳۱.

به قوت و قدرتی که خداوند به او داده می‌تواند در برخی امور تغییر دهندگی و صنع داشته باشد. حضرت سید الشهداء علیه السلام در دعای عرفه عرضه می‌دارد: «لَمْ تُشْهَرْنِي [تُشَوِّهْنِي] بِخَلْقِي وَ لَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئاً مِنْ أَمْرِي». یعنی خداوند مرا زشت نیافریدی و چیزی از امر مرا به خودم واگذار نکردی.

منکر ولایت با استناد به این عبارت می‌گوید: «در جایی که امر خودشان به ایشان واگذار نشده چگونه ممکن است امر دیگران به ایشان واگذار شود؟!»

مرحوم نمازی معتقد است که با توجه به سیاق در این دعا به خلقت طبیعت ابدان مؤمنین در اصلاب و ارحام نظر شده و مضامین آن ناظر به خود حضرت و پدران و فرزندان معصومش نیست. ایشان دلایل متعددی برای این ادعا ذکر کرده است. آنگاه به این نکته توجه می‌دهد که با آنکه ائمه به تمام مقدرات خود و دیگران آگاه و بر تصرف در آنها قادرند اما چون بندگان خاص و خالص خدا و تسلیم قضا و قدر او هستند به طور معمول در مقدرات دخالت نمی‌کنند و تغییر مقدرات را از خداوند می‌خواهند.

نویسنده اثبات ولایت معتقد است که بر اساس قرآن و روایات متواتر امر دین به پیامبر و امامان علیهم السلام تفویض شده و خداوند همه مخلوقات را به فرمانبری از ایشان امر کرده و همه را مسخر فرمان آنان قرار داده است و نسبت خلق و رزق به پیامبر و امام به اذن پروردگار و با حفظ سلطنت و خالقیت و رازقیت علی الاطلاق خداوند اشکالی ندارد. چنان که در قرآن و احادیث این امور به برخی فرشتگان و انبیاء الهی نسبت داده شده است. مرحوم نمازی شواهد قرآنی و روایی این مطالب را آورده است.

۳-۴- دلایل به اصطلاح عقلی بر نفی ولایت تکوینی

سومین و آخرین فصل از بخش سوم کتاب به بررسی دلایل به اصطلاح عقلی بر نفی ولایت تکوینی اختصاص داده شده است.

دلایل تحیز: یکی از این دلایل - که مرحوم نمازی آن‌ها را علیل دانسته - دلیل تحیز یا محدودیت جسم به زمان و مکان و استحاله قرار گرفتن بدن در آن واحد در دو یا چند مکان است. مرحوم نمازی در برابر این شبهه پس از اشاره به ممتاز بودن طینت اجسام پیامبر و امامان از سایر خلق یادآور می‌شود که ارواح ایشان می‌توانند هر جا که بخواهند سیر کنند و بدن خویش

را نیز به همراه برند و یا به هر صورت خوبی که بخواهند متمثل شوند. ایشان با ذکر روایاتی در این زمینه و روایاتی که در باب فضائل امامان وارد شده تأکید می‌کند که ممکن است پیامبر و امام هر وقت و هر جا که بخواهند با همین بدن ظاهر حاضر شوند. مرحوم نمازی شواهد بسیاری برای این ادعا از روایات ذکر کرده و بیان برخی از اندیشمندان شیعه را در این باب مطرح ساخته؛ از جمله بیان مرحوم علامه مجلسی که معتقد است که امامان می‌توانند اجساد مثالی فراوانی داشته باشند و ممکن است حضور ایشان در آن اجساد مثالی باشد. همچنین ضمن طرح تفصیلی دیدگاه علامه بحرانی بیان مشابهی از ایشان در این زمینه آورده است.

مرحوم نمازی سپس به این نکته اشاره می‌کند که انبیاء و امامان علاوه بر امتیاز در بدن ارواح مخصوصی نیز دارند که «روح قدسی» و «روح من الامر» است. ایشان پس از ذکر روایات و توضیحاتی در این باره یادآور می‌شود که همان طور که فرشتگان و جنیان - بر پایه آیات و احادیث - می‌توانند به صورت بشر متمثل شوند، امام نیز می‌تواند به هر شکل و هیأت پاکیزه‌ای که بخواهد درآید و ممکن است خداوند امام را در یک زمان در هزار صورت و هیأت مثل خودش درآورد و خداوند بر هر چیز تواناست.

صاحب اثبات ولایت برای تثبیت مطالب فوق نیز شواهدی از آیات و روایات آورده و به تبیین دیدگاه خویش پرداخته و در ادامه به مناسبت برخی عوامل و انگیزه‌ها و زمینه‌های انکار فضایل اهل بیت علیهم‌السلام را مطرح ساخته و در انتها روایتی از امام جواد علیه‌السلام نقل می‌کند. بر اساس این حدیث شخصی با تعجب پیش خود می‌گفت چگونه حضرت جواد علیه‌السلام با وجود طفولیت دارای مقام ولایت کلیه حقه الهی و مرتبه امامت است؟ امام جواد علیه‌السلام به آن شخص فرمودند: خداوند قدرت دارد و می‌تواند این مقام و مرتبه را به پشه کوچک بدهد و ما نزد خدا از پشه و سایر خلق بالاتریم.

مرحوم نمازی سپس می‌نویسد:

اگر بگوییم برای همه کوتاه فکران که در فضائل و کمالات پیغمبر و ائمه هدی علیهم‌السلام شک می‌نمایند همین یک حدیث کافی است، مبالغه نکرده‌ایم.^۱
- منافات ولایت تکوینی با توحید افعالی: منکر ولایت توحید افعالی را نفی کننده ولایت

۱. همان، ۲۸۱.

تکوینی می‌شمارد و به عنوان دلیل دوم می‌گوید: «توحید افعالی آن است که غیر خدا نمی‌تواند کار خدا کند. و صفات و افعال او را مخلوق ندارد...»

مرحوم نمازی در مقابل نفی کمالات از خلق به صورت مطلق را صحیح نمی‌داند و معتقد است خداوند به مخلوقات نیز کمالاتی عطا کرده و به پیامبر و امامان ولایت و سلطنت و وجوب اطاعت داده و ایشان را بر همه ممکنات دانا و توانا ساخته و مثل اعلای خویش قرار داده است. از نظر ایشان کمالات خالق، ذاتی و غیر مجعول و غیر متناهی و غیر محدود است، و کمالات مخلوق محدود و متناهی و مجعول و غیر ذاتی.

– منافات ولایت تکوینی با دعا و درخواست امامان (علیهم‌السلام) از خداوند: سومین دلیلی که برای نفی ولایت تکوینی مطرح شده این است که اگر پیامبر و امام بر هر چیزی ولایت دارند، چرا از خودشان دفع شر نمی‌کردند و با دعا از خدا می‌خواستند؟

صاحب اثبات ولایت در پاسخ می‌گوید داشتن قدرت امری است و اعمال آن امر دیگری چنان که خدا می‌تواند منکران و دشمنان را – که از آنان بیزاری جسته و لعنتشان کرده – دفع و نابود کند اما چنین نکرده است. همچنین رسول خدا و امیرالمؤمنین (علیهم‌السلام) به تصریح آیه قرآن و حدیث غدیر بر مردم اولویت داشتند اما اعمال اولویت نکردند، پس همان حکمت که اقتضا کرده اعمال اولویت نکنند، همان حکمت اقتضا کرده که اعمال ولایت نکنند. و هر حکمتی اقتضا کرده خداوند دشمنانش را نابود نکند همان حکمت اقتضا کرده که خلفا و امنای اسرار خدا شرور و دشمنان را به غیر طریق عادی دفع نکنند.

حکمت این امور از نظر مرحوم نمازی اعطای اختیار به بندگان و اختیار و امتحان آنان در دنیا است. ایشان در باب دعای پیامبر و امامان نیز معتقد است که اولاً دعا محبوب بالذات و صرف نظر از اجابت یا عدم اجابت، مطلوب بندگان است و ثانیاً دعا کردن با تسلیم بودن در برابر قضاء الهی منافاتی ندارد و پیامبر و امامان نیز چون بنده خدا هستند مأمور به دعا و عرض نیاز به درگاه اویند تا بندگی و خضوع و خشوع خویش را به ساحت قدس پروردگار اظهار کنند و به مردم بفهمانند که آنچه بنده دارد ملک ذاتی او نیست بلکه احسانی از سوی پروردگار می‌باشد. پیامبر و ائمه (علیهم‌السلام) با دعا مقام بندگی و مخلوقیت خود را قولاً و عملاً اثبات می‌کنند تا مردمان جاهل برای ایشان مقام ربوبیت و الوهیت قائل نگردند.

– ردّ درخواست منکران، نشانه عدم ولایت تکوینی امامان: منکر ولایت به عنوان دلیل بر

نفی ولایت تکوینی گفته است: «اگر امور تکوینی با رسول و امام است، چرا کفار از رسول خدا توقع امر تکوینی کردند، او جواب داد این‌ها با من نیست؟ چنان که در سوره اُسرأ، آیه ۹۰ ذکر شده است».

مرحوم نمازی یادآور می‌شود که منکر به حدس و تخمین سخن می‌گوید و آیه را مطابق میل خود ترجمه می‌کند، سپس ترجمه کامل آیه را مطرح ساخته است. بر اساس این آیه یکی از درخواست‌های کفار حاضر کردن خدا بوده و خداوند به پیامبرش امر می‌کند که بگو: پروردگار من منزّه است (از آنکه او را با فرشتگان حاضر کنم).

ایشان معتقد است که درخواست‌های دیگر کافران هرچند مقدور پیامبر بوده، اما به مصلحت مردم یا به صلاح نظام آفرینش نبوده است؛ اما در مواردی که در هدایت خلق و ثبوت ملک و سلطنت مؤثر بوده خواری عادت از ایشان صادر شده است.

- کفایت خداوند برای ولایت و سرپرستی جهان: شبهه دیگری که منکر ولایت مطرح کرده آن است که اگر خداوند برای ولایت و سرپرستی جهان کافی است، ولایت غیر او لغو و بیهوده خواهد بود و اگر کافی نیست، ولی منصوب او نیز کافی نخواهد بود. سپس نتیجه می‌گیرد که خداوند در اداره جهان محتاج به غیر نیست.

مرحوم نمازی در پاسخ به مأموریت فرشتگان الهی برای ضبط اعمال بندگان و تدبیر امور توسط آنان اشاره می‌کند که در قرآن صریح و روشن بیان شده است و در نقض سخن ناپخته منکر به این نکته تذکر می‌دهد که هر چند خداوند خود برای ضبط اعمال و تدبیر امور بندگان ولایت و سرپرستی جهان کافی است، اما اراده کرده که بندگان از میان خلق خویش برگزیند و آنان را بر تمام خلق شرافت دهد و ولایت و سرپرستی جهان را - بدون هیچ سلب و کاستی از خود - به ایشان عطا فرماید.

در پایان این بخش بیان شده که چند دلیل علیل دیگر نیز از سوی منکر به هم بافته شده و سیاهی لشکری فراهم آمده اما چون این ادله بسیار ضعیف و سست است از بیان آن‌ها صرف نظر شده است.

۵- پرسش سید و پاسخ مؤلف

مرحوم نمازی در خاتمه کتاب داستان پرسش و پاسخ خود را با یکی از سادات نقل می‌کند.

سید از ایشان مسائلی پرسیده که تنها سه پرسش نخست به بحث ما مربوط می‌شود، این سه پرسش به شرح زیر هستند:

- ۱- آیا درخواست حاجت از غیر خدا شرک است؟
- ۲- آیا حدیث «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» صحیح است؟
- ۳- آیا کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) «إِنَّا صَنَائِعُ رَبَّنَا، وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا» صحیح است؟ معنای آن چیست؟

مرحوم نمازی در پاسخ به سؤال اول می‌گوید بر آوردن حاجت برادران دینی بر اساس روایات فراوانی (بیش از دویست روایت) فضیلت و شرافت بسیاری دارد و بسیار تأکید شده است. و در زندگی عرفی نیز مردم همواره از همدیگر حاجت می‌طلبند و هر کس در رفع حاجت دیگری نقش مهمی دارد.

ایشان همچنین یادآور می‌شود که در طلب حاجت از خداوند نیز درخواست وسیله به سوی پروردگار بر اساس آیه شریفه ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ عملی محبوب و مطلوب است و به آن امر شده است. وسیله بودن پیامبر و ائمه (علیهم السلام) نیز از واضحات روایات و زیارات مأثور است. مؤلف اثبات ولایت سپس روایاتی را در تأیید مطلب خود ذکر می‌کند و آنگاه به پاسخ سؤال دوم می‌پردازد و تصریح می‌کند که «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» صحیح است و این مفاد که خلقت تمام مخلوقات برای خاطر چهارده معصوم است و اگر آن‌ها نبودند، خداوند مخلوقی را خلق نمی‌فرمود، موضوع صریح روایات بسیار می‌باشد. ایشان برای بررسی روایات وارد شده از عامه و خاصه در این موضوع به کتاب مستدرک سفینه ذیل واژه «خلق» ارجاع داده است. مرحوم نمازی در پاسخ به سؤال سوم حدیث شریف «إِنَّا صَنَائِعُ رَبَّنَا، وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا» را نیز صحیح و متین می‌داند که در ضمن مکاتبه شریف امیرالمؤمنین (علیه السلام) با معاویه آمده است. ایشان به شرح این حدیث از سوی شارحان نهج البلاغه و برخی عالمان بزرگ شیعه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

صنایع جمع صنیعه است و صنیعه پادشاه یعنی آن کسی که او را برای خود برگزیده و قدر و مقام او را بلند کرده، و به هر طور خواسته او را تربیت

فرموده است؛ مانند آیه شریفه «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»؛^۱ که خداوند به موسی بن عمران می‌فرماید: «من تو را برای خود اختیار کردم و تو را مطابق با خواست و محبت خود تربیت کردم».

پس معنای عبارت این می‌شود که از جانب هیچ فردی از بشر به ما نعمتی نرسیده، و بین ما و خداوند هیچ واسطه‌ای نیست. و اما بین همه مردم و خداوند، ما واسطه هستیم.

مرحوم نمازی شرح عبارات از سوی برخی شارحان را مطرح می‌کند و پس از توضیحاتی پیرامون آن می‌فرماید: «در هر حال اصل کلام صحیح است، ولی چون مراد قطعی روشن نیست، بهتر آن است که ما علم آن را به گوینده ارجاع دهیم، و بگوییم ایمان آوردیم به آنچه فرمودند، هر چند ما آن را به تفصیل ندانیم».

۶- رساله نورالانوار در کیفیت خلقت محمد و آله الاطهار

مرحوم نمازی در این رساله - به طور اختصار کیفیت خلقت حضرت رسول اکرم ﷺ و عترت پاک ایشان را بر اساس روایات تبیین کرده، سپس خطبه شریفه امام صادق علیه السلام را - که در وصف خلقت پیامبر و ائمه هدی علیهم السلام بیان شده - به تفصیل از مرحوم کلینی نقل می‌کند و در انتهای نیز حدیث مفصلی از حضرت امام رضا علیه السلام درباره شأن و جایگاه امامت الهی و ویژگی‌های ائمه اهل بیت علیهم السلام ذکر می‌کند. این حدیث شریف نیز در باب «نادر فی فضل الامام او صفاته» از کتاب الحجّه کافی آمده است.

۷- رساله علم غیب امام

مرحومه نمازی در این رساله به شرح داستان گرد هم آیی خود با دوستانش و گفتگو درباره علم غیب امام پرداخته است. این گفتگو با سؤالی درباره خارج بودن انتخاب امام از اختیار مردم شروع شده است و مرحوم نمازی علت این مهم را نا آگاهی مردم از ضمیر افراد ناممکن بودن انتخاب اصلح دانسته است.

سپس بحث به محدوده علم پیامبر و امامان علیهم السلام کشیده شده، و برخی از حاضران ضمن تضعیف حدیث «الامام مطلع علی الغیوب» و استناد به برخی آیات آگاهی پیامبر و ائمه از غیب را نفی کرده‌اند.

مرحوم نمازی با استناد به آیات شریفه **﴿عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾** * إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ و آیه شریفه **﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَي الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾**، آگاهی از غیب را برای پیامبر اکرم و اوصیای آن حضرت اثبات می‌کند و برخورد گزینشی با آیات را همچون عمل کسی می‌داند که با استناد به عبارت **﴿لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ﴾** و **﴿وَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾** نماز نمی‌خواند.

مرحوم نمازی سپس تأکید می‌کند در آیاتی که علم غیب از غیر خدا نفی شده مراد نفی علم ذاتی است. ایشان در توضیح این مطلب یادآور می‌شود که علم بر دو قسم است: ۱- علم ذاتی، ازلی و ابدی؛ ۲- علم غیر ذاتی. علم مخلوق علم غیر ذاتی است و آنجا که علم به طور مطلق از مخلوق نفی می‌شود مراد علم ذاتی است اما روشن است که مخلوقات به اندازه‌ای که خدا عطا فرماید از علم بهره‌مندند.

نویسنده اثبات ولایت بحث را در رساله علم غیب امام با ذکر ۲۷ آیه و ۲۸ دسته از روایات در اثبات علم غیب برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام پی گرفته و سپس به بحث درباره قدرت امام می‌پردازد و به روایاتی که در باره قدرت ائمه علیهم السلام در مصادر معتبر روایی وارد شده اشاره می‌کند؛ از جمله روایات دلالت کننده بر: برخورداری امامان از اسم اعظم، اطاعت اشجار از امامان، زنده کردن مردگان توسط ائمه علیهم السلام، قدرت ائمه علیهم السلام بر سیر در همه اطراف زمین و سیر دادن افراد دیگر، قدرت امامان بر پنهان کردن افراد از نظر دیگران و

آنگاه پس از بیانی مختصر در این باره چند روایت به عنوان نمونه ذکر می‌کند. بخش دیگر این رساله به بیان آیات و روایاتی اختصاص داده شده که موهب خلاف آگاهی امامان از غیب است. مرحوم نمازی با بهره‌گیری از تعالیم اهل بیت علیهم السلام تفسیر صحیحی از این آیات ارائه می‌دهد تا شبهات مرتفع گردد. ایشان با بررسی اسانید روایات و تجزیه و تحلیل آن‌ها این بحث را نیز به پایان می‌برد.

از آنجا که مباحث این رساله در کتاب **اثبات ولایت** نیز مطرح شده بود، لذا از تفصیل در گزارش آن پرهیز شد.